

گفت‌وگو با سارق طلاهای گاو صندوق

به خاطر زنه سارق شدم!

آرزوی داشتن زندگی پر از پول و آسایش او را به سمت سرقت از مغازه طلافروشی برد. مرد جوان وقتی دید همدستش مقداری طلا از مغازه سرقت کرده و صاحبکارش متوجه نشده، تصمیم گرفت او هم سرقت کند. ابتدا چند گرم چند گرم سرقت کرد اما برایش کافی نبود این بار با همدستش تمام طلاهای گاو صندوق را سرقت کردند. این هفته رودروی این سارق نشستیم و او از نقشه‌اش برای سرقت گفت.

❖ خودت را معرفی کن؟

وحید ۳۶ ساله هستم.

❖ چقدر درس خواندی؟

تا دوم دبیرستان.

❖ متاهلی؟

بله.

❖ سابقه‌داری؟

خیر.

❖ شغل چیست؟

طلافروشی

❖ به چه اتهامی دستگیر شدی؟

به جرم سرقت از مغازه‌ای که در آن کار می‌کردم.

❖ انگیزه‌ات از سرقت چه بود؟

بیشتر نیاز مالی بود. از این روند زندگی خسته شده بودم.

❖ چطوری سرقت کردی؟

شاگرد دیگر مغازه بدلی را جای اصلی قرار می‌داد و می‌فروخت و طلای اصلی را می‌دزدید. کسی متوجه نشد و همین باعث شد منم تصمیم به سرقت بگیرم. منم ۷۰۰ گرم در چند ماه سرقت کردم اما تصمیم گرفتم یک سرقت بزرگ کنم و

زندگی ام را سرو سامان ببخشم.

❖ همکارت چقدر سرقت کرده بود؟

حدود ۴ کیلوگرم در این هفت سالی که آنجا بود، سرقت کرده بود. صاحبکارم نمی‌دانست و پیگیر نبود.

❖ چرا دست به این سرقت بزرگ و چند کیلویی

زدی؟

یک ازدواج ناموفق با زنی ۱۰ سال بزرگ‌تر از خودم داشتم که خانواده‌ام موافق نبودند. چند ماه که از عقد گذشت، مدعی شد باید خانه برایش بگیرم. خیلی روی من فشار آورد و خسته شدم، به همین دلیل نقشه سرقت را کشیدم. بعد از سرقت آن زن من را رها کرد و گفت دیگر با تو کاری ندارم.

❖ همدستت چه کسی بود؟

همان همکارم.

❖ چگونه نقشه کشیدید؟

صاحبکارم دوماه یک بار می‌آمد موجودی طلاها را می‌گرفت. آن روز که نقشه کشیدیم، من زودتر از موعد گاو صندوق را خالی کردم و طلاها را با همدستم نصف کردم.

❖ چقدر طلا سرقت کردید؟

۱۳ کیلوگرم. حدود شش کیلو را به همدستم دادم.

❖ بعد چه کردی؟

بی‌هدف خارج شدم و به یک شهر نزدیک تهران رفتم. طلا را به یک واسطه دادم و کیلویی ۲۰ میلیون برایم فروخت. آن زمان ۴۵۰ میلیون تومان قیمت هر کیلو طلا بود. یک میلیارد از سرقت طلاها به دست آوردم.

❖ با پول طلاها چه کردی؟

خودرو و لوازم منزل خریدم.

❖ خانواده‌ات می‌دانستند؟

بعد از سرقت فهمیدند.

❖ با همسرت چه کردی؟

هرچه می‌خواست، فراهم می‌کردم اما بعد فهمیدم هیچ حسی به من ندارد و درخواست طلاق داد.

❖ چطور دستگیری شدی؟

صاحب طلافروشی بعد از سرقت به آنجا می‌آید و می‌فهمد طلاها سرقت شده و از ما خبری



عکس‌ها از ژینی است

نیست. سریع با پلیس تماس می‌گیرد. خب کار آسان بود و ماموران می‌دانستند که سارقان چه افرادی هستند. اول همدستم دستگیر شد و بعد مرا دستگیر کردند.

❖ مالخر طلاها شناسایی شد؟

من که هویتش را نمی‌شناختم. آدرس دوستم را به پلیس دادم تا از طریق او خریدار طلاها را شناسایی کنند. البته بعید می‌دانم به طلاها برسد.

❖ چطور؟

مالخران بعد از خرید طلا به سرعت آن را به شمش تبدیل می‌کنند و می‌فروشند تا ردی از خود باقی نگذارند و به راحتی منکر خرید طلاها شوند.

❖ سابقه مالخری داری؟

نه. به خاطر کارم این اطلاعات را داشتم.

❖ با صاحبکار ت روبه‌رو شدی؟

بله در اداره آگاهی دیدمش. شرمندۀش بودم و نمی‌توانستم در صورتش نگاه کنم. من از اعتماد او سوءاستفاده کردم و آینده خود را به خطر زنی که ارزشش را نداشت، خراب کردم.

دزدی شغل خانوادگی ماست

❖ الان بچه‌های خودت هم سارق هستند؟

نه من یک دختر دارم که همه تلاش‌ام این بوده سر و سامان بگیرد. الان دانشجوی فوق‌لیسانس است. درسش خیلی خوبه. باید این رسم یک جا تمام می‌شد.

❖ بقیه فامیل اعتراض نکردند؟

نه. استقبال هم کردند. الان دوره و زمانه عوض شده. تاکی باید ترس پلیس و زندان داشته باشند. ما برای فرزندانمان درس عبرت بودیم. البته بعضی بچه‌ها دنبال دزدی رفته‌اند.

❖ تاکی می‌خواهی ادامه بدهی؟

باور کنید این بار آخرین دفعه بود. می‌ترسم عروسی دخترم در زندان باشم. چند روز پیش خواب عجیبی دیدم که خیلی روی من تاثیر گذاشت. خواب دیدم مراسم خواستگاری دخترم است. وسط مراسم ماموران وارد خانه‌مان شده و مرا دستگیر کردند. دخترم هم مثل ابر بهار گریه می‌کرد. وقتی از خواب پریدم، تصمیم گرفتم دیگر سرقت نکنم و نکردم.

بعد دزدی‌ها را آغاز می‌کردیم. هرچی می‌دزدیدم به پدرمان می‌دادیم و به جای آن، فقط یک پول توجیبی می‌گرفتیم. تا این که ازدواج کردم و هرچی کار می‌کردم به خودم می‌رسید.

❖ همسرت می‌دانست سارقی؟

بله. ما به خاطر شغل‌مان فقط با فامیل ازدواج می‌کنیم. او می‌دانست سارقم و در فروش اموال سرقتی هم کمکم بود.



حساب زندان رفتن هایش از دستش خارج شده و نمی‌داند چند بار تا حالا زندان رفته اما مشخص است زندان او را تنبیه نکرده و هر بار بعد از آزادی، دوباره سرقت هایش را از سرمی‌گرفته است.

❖ به چه اتهامی دستگیری شدی؟

جیب‌بری.

❖ سابقه‌داری؟

تا دلت بخواهد.

❖ چند بار زندان رفتی؟

حسابش از دستم در رفته.

❖ چطور سرقت می‌کردی؟

در ساعات شلوغی بی‌آرتی یا مترو سوار می‌شدم و هنگام سوار یا پیاده شدن، کیف پول یا موبایل افراد را سرقت کرده و سریع پیاده می‌شدم.

❖ چه شد سارق شدی؟

در خانواده ما همه سارق هستند و از بچگی به جای مدرسه رفتن، مشق سرقت کردیم. آن قدر تمرین می‌کردیم تا حرفه‌ای شویم و